

در ساعتیکه عروس حزن از قناع نقاب رخ برافراخت ...

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاءالله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۳۴۱

در ساعتیکه عروس حزن از قناع نقاب رخ برافراخت و شاهد هموم علم حسرت برافراشت و فراش باد صبا فراش
مبسوط کدورت بگسترانید و خادم طلعت بقا بر سرایر مثبتوت پیارمید و ابر قدرت از هواء مکظوم امطار فراق بیارید و
حوریات وثاق سر از حجرات طلاق برآوردند و مخدرات شقاق طلعت نفاق پیاراستند قاصرات جنان بر فرق زدند و
خیرات حسان سراسیمه دویدند و وجوهات قدس قصص سودا در بر نمودند و طلعات انس دم حمرا از عین وفا ریختند و
خازن جنت در نقاب خفا رفت و هادی ملت در حجاب فنا مستور گشت اوراق شجره طوبی بلون صفرا میل نمود و
اغصان سدره منتهی از هم فرو ریخت ابر رحمت ممنوع گشته و برق سطوت مرفوع شده حمامه غضب در طیران آمد و
دیک بطشت در ذوبان بهجت سنا از عرش ذل برخاست و نعمت ظلما بر فرش عز بنشست زاغ شهر اغما طوطی مصر
لقا را از شرکخائی منع نموده و صعوه جفا بلبل فنا را از نغمه سرائی بازداشته غراب غیور هدهد سرور را از سبای ظهور
منع نموده و بوجهل مقهور طلعت محبور را از بیت معمور بیرون کرده شمع محفل ضیا مخمود گشته و شب پره عما بازی گر
میدان گردیده سلطان مکن عزت بر نقطه ذلت جالس گشته و زینم معدن نکبت بر عرش عظمت مستکن شده تنور
حسد در سینه ارباب نخوت در فوران آمد و ابجر فتنه در صدور ارباب عبرت در هیجان شد ادیب عشق را از مصطفی
توحید بیرون نمودند و لیبب شوق را از ذوق استدراک بازداشتند حدیقه تقلید زینت گرفت و ثمره تمجید مقطوع گشت
محبوبان وادی محبت مبهوت گشتند و محبوبان وادی کسرت شاهد مقصود شدند باز سلطان در دست جفغان یحیا
گرفتار آمد و یوسف امکان در دست برادران بی وفا در چاه شد

جفدها	بر	باز	استم	میکنند
پر و بالش بی گاهی میکنند				
که	چرا	تو	یاد	آری
یا ز قصر ساعد آن شهریار				
جرم	او	اینست	کو	باز
غیر خونی جرم یوسف چیست پس				
			است	و
				بس



ORIGINAL

او

پر

آمد

طاوس

دشمن

ای بسا شه را بکشته فرّ او